**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14011202**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یک صحبتی بود که آیا قدما به اصالة العدالة قائل هستند یا قائل نیستند، ما عرض کردیم عبارت یروی عن الضعفاء که دربارۀ بعضی از روات وارد شده ظاهراً به معنای این هست که این شخص از جامع نگارها هست فقط روایتی را که صحیح می‌داند نقل نمی‌کند. فکر می‌کنم خود تعبیر یروی عن الضعفاء هم ظهور در این معنا داشته باشد، یروی عن الضعفاء یعنی کسی که ضعیف می‌داند، نه این که کسی که ما آن را ضعیف می‌دانیم یا ضعیف واقعی. ظاهرا این تعبیرات در مقام بیان این هست که یروی از ضعیفی که با علم به ضعف روایت می‌کند. حالا یک نکته‌ای را بعضی از دوستان در جلسۀ قبل اشاره کردند که آن تعبیر یعتمد المراسیل، و من عرض کردم در جلسۀ قبل که اصلاً این که قدما قائل به اصالة العدالة باشند به هر یک از دو معنایی که مرحوم آقای خویی در کلماتشان وارد شده هیچ شاهدی بر این معنا ما نداریم. بعضی از دوستان می‌گفتند عبارتی که در بعضی از ترجمه‌ها بعد از یروی عن الضعفاء هست، یعتمد المراسیل، آیا این یعتمد المراسیل به معنای این نیست که کأنّ به مراسیل فتوا می‌دهد؟ خب فتوای مراسیل باید براساس اصالة العدالة باشد. در پاسخ عرض می‌کنم نه، اوّلاً یعتمد المراسیل اگر به فرض به آن معنایی باشد که تصور شده، اصالة العداله‌ای که آقای خویی ذکر می‌کنند می‌گویند قید می‌کنند که حتماً باید امامی باشد. امامی که لم یظهر منه قدح یا امثال اینها. مرسل در آن امامی بودن نخوابیده که حتماً امامی باشد. پس به این مطلب اصلاً ربطی ندارد و مهم‌تر بحث دیگر است. من تصورم این هست که یعتمد المراسیل معنایش این نیست که در مقام عمل به مراسیل اعتماد می‌کند. در مقام نقل به مراسیل اعتماد می‌کند. و مفادش دقیقاً این هست که خلاصه مراسیل را نقل می‌کند. ابا ندارد از نقل کردن مراسیل. یک نکته‌ای را عرض بکنم، یک نکاتی در مورد این که معنای این مطلب این هست را عرض کنم. کسانی که این تعبیر در موردشان وارد شده یعتمد المراسیل، این هیچکدام جزء فقها نیستند. محمد بن خالد هست، محمد بن علی بن ابراهیم همدانی هست. محمد بن خالد در ابن غضائری، صفحۀ ۹۳، روایت ۱۳۲. محمد بن علی بن ابراهیم الهمدانی، ابن غضائری، ۹۴، ۱۳۵. و حسن بن محمد بن جمهور در رجال نجاشی، صفحۀ ۶۲، صفحۀ ۱۴۴. کسی که فی الجمله یک مثلاً فقاهتی برایش مطرح هست احمد بن محمد بن خالد هست. که آن هم اصلش مورخ و تاریخ‌نگار و امثال اینهاست. فقیه به آن معنا تلقی نمی‌شود. یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل، نجاشی صفحۀ ۷۶، ۱۸۲ که در فهرست شیخ هم اکثر الروایة عن الضعفاء و یعتمد المراسیل به کار رفته. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری هم در موردش تعبیر دارد، کان یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لا یبالی عمن اخذ و ما علیه فی نفسه مقعن فی شیء، که رجال نجاشی، صفحۀ ۳۴۷، رقم ۹۳۹. بعد در ادامۀ این مطلب ایشان موارد استثناء را ذکر می‌کند. که در واقع یک نوع ظاهراً تطبیق این کبریٰ بر صغریاتش است. که آن ضعفایی که این محمد بن احمد بن یحیی ازش نقل می‌کنند کی‌ها هستند و مرسلاتش را یک سری استثناءهایی که از روایت محمد بن احمد بن یحیی شده استثنای مرسلات است. رُوِیَ است، فی کتابٍ، بعض اصحابنا. آن تعبیرات مرسلی که جزء مستثنیات ذکر شده. به نظر می‌رسد که این یعتمد المراسیل با تعبیر کثیر المراسیلی که در ترجمۀ احمد بن محمد بن سیار در رجال نجاشی، صفحۀ ۸۰، رقم ۱۹۲، فهرست، صفحۀ ۵۷، رقم ۷۰ وارد شده یک مفهوم دارد. مشابه این تعبیر یعتمد المراسیل، یعتمد المجاهیل است. یعتمد المجاهیل هم ظاهراً به همین معنا هست که در مقام نقل به مجاهیل اعتماد می‌کند و از آنها نقل می‌کند. و ابن غضائری در ترجمۀ سهل بن زیاد تعبیرش این هست، یروی المراسیل و یعتمد المجاهیل. و این تفاوت بین یروی و یعتمد ظاهراً یک نوع تفنن در عبارت هست. من یک سری عبارت‌هایی را اینجا بخوانم. اینها به نظرم تفاوت‌های چیزی ندارد. ابن غضائری در ترجمۀ بکر بن احمد می‌گوید یروی الغرائب و یعتمد المجاهیل. در ترجمۀ جعفر بن محمد بن مالک می‌گوید یروی عن الضعفاء و المجاهیل. در ترجمۀ سهل بن زیاد، صفحۀ ۶۷، رقم ۶۵، می‌گوید یروی المراسیل و یعتمد المجاهیل. در ترجمۀ سهل بن احمد می‌گوید یروی عن المجاهیل. اینها به نظر یک مفهوم می‌رسد که تعبیر شده. و این در ترجمۀ حسن بن محمد بن یحیی، ابن غضائری، صفحۀ ۵۴ دارد تعبیر کرده یدّعی رجالاً غربا لا یعرفون و یعتمد مجاهیل لا یذکرون. اینها همه به نظرم به یک معنا هست که در مقام نقل اعتماد می‌کند. در مقام نقل اعتماد. اینها هیچکدامشان هم کسانی که هستند اصلاً مفتی نیستند که مقامش، مقام فتوا و عمل به آن معنا باشد. بنابراین یعتمد المجاهیل هم یعنی در مقام نقل مرسل زیاد نقل می‌کند. مرسل که مرسلات اعتماد می‌کند و آنها را نقل می‌کند. بنابراین ربطی به بحث اعتمادی که مرحوم آقای خویی می‌گویند که فتوا می‌دهد، قبول دارد روایت کسی را که امامی لم یظهر منه قطع. بنابراین این مطلب که آقای خویی مکرر در کتابشان ذکر کردند که قدما قائل به اصالة العدالة بودند هیچ شاهدی بر آن من پیدا نکردم. حالا بحث مفصلش در جای خودش باشد. آن بحث در مورد عبد الواحد بن محمد بن عبدوس بود که بحثش.

شاگرد: داشتید یک استدلالی را می‌گفتید. می‌گفتید نجاشی گفته اعتمد علیه ابو عمرو الکشی.

استاد: نه این مکمل بحث عبد الواحد بن محمد بن عبدوس است تا حالا. حالا بیاییم روی علی بن محمد بن قتیبه. آن بحث قبل. در مورد علی بن محمد بن قتیبه، مرحوم نجاشی تعبیر کرده علیه اعتمد ابو عمرو الکشی فی کتاب الرجال. این که علیه اعتمد ابو عمرو الکشی فی کتاب الرجال این چی می‌خواهد بگوید؟ به نظر می‌رسد مرحوم نجاشی می‌خواهد بگوید که ابو عمرو کشی این را قبول دارد، نه صرفاً روایت کرده باشد و اینها. یکی دو تا نکته اینجا وجود دارد که اینجا علیه اعتمد صرف روایت نیست با آن اعتمدهایی که قبلاً عرض کردم فرق دارد. اوّلاً خود مرحوم نجاشی. یک نکته‌ای عرض بکنم، کشی احیاناً در مورد بعضی از افراد روایت، نصر بن صباح، روایت زیاد نقل می‌کند. در بعضی جاها هم تصریح می‌کند به غالی است و امثال اینها. ولی در مورد علی بن محمد بن قتیبه هیچ جایی، این که تصریح کند به ضعفش و اینها مطلقا وجود ندارد. یک چیزی حدود، موارد الآن آمارش را یادم نیست چقدر است. موارد بسیار زیادی نقل کرده از علی بن محمد بن قتیبه و هیچ تصریح به ضعف نکرده یکی.

نکتۀ دوم از بعضی عبارت‌ها استفاده می‌شود که به آن اعتماد هم کرده. یعنی قول او را برای اثبات مروی عنه کافی دانسته. آن عبارتی که در جلسۀ قبل خواندم آن عبارت در ترجمۀ یونس بود. در ترجمۀ یونس ایشان روایت‌های متعددی را در مورد یونس نقل می‌کند بعد می‌گوید قال ابو عمرو فلینظر الناظر فیتعجب، که یکی از این روایت‌هایی که نقل می‌کند این روایت است. که رقم ۹۵۲ است. علی بن محمد بن قتیبی قال حدثنا الفضل بن شاذان قال کان احمد بن محمد بن عیسی تابع و استغفر الله من وقیته فی یونس لرؤیا رئها فقد کان علی بن حدید یظهر فی الباطن المیل الی یونس و هشام.

بعد از این که روایت‌هایی که در مذمت یونس هست نقل می‌کند رقم ۹۵۵ دارد قال ابو عمرو که خود کشی باشد. فلینظر الناظر فیتعجب من هذه الاخبار التی رواه القمیون فی یونس و الیعلم انها لا تصح فی العقد و ذلک ان احمد بن محمد بن عیسی و علی بن الحدید قد ذکر الفضل من رجوعهما من الوقیع فی یونس. می‌گوید فضل بن شاذان ذکر کرده که احمد بن محمد بن عیسی و علی بن حدید از وقیعه‌ای که نسبت به یونس داشتند رجوع کردند. فضل این مطلب را گفته ایشان به نقل از علی بن محمد قتیبی می‌گوید که همین علی بن محمد قتیبه است. نقل علی بن محمد بن قتیبی را برای اثبات این که فضل بن شاذان همچین مطلبی را گفته کافی دانسته. این است که این را به فضل نسبت داده. بعد توضیح می‌دهد که، و لعلّ هذه الروایة کانت من احمد قبل رجوعه ؟؟؟ مراد لاصحاب است که ادامۀ عبارت.

نکتۀ سومی که اینجا هست آن این است که خود نجاشی هم به علی بن محمد بن قتیبه برای اثبات مطالب فضل بن شاذان اعتماد می‌کند. من یک جایی یادداشت کردم ولی در ذهنم هست دو جا من دیدم. در دو جا ایشان مطلبی که به طریق علی بن محمد قتیبه از فضل بن شاذان هست به آن مطلب اعتماد کرده. یکی در ترجمۀ محمد بن عیسی، می‌گوید قال ابو عمرو، قال القتیبی کان الفضل بن شاذان رحمه الله یحب العبیدی، عبیدی یعنی محمد بن عیسی بن عبید و یثنی علیه و یمدحه و یمیل الیه و یقول لیس فی اقرانه مثله. خب این مطلبی که قتیبی از فضل بن شاذان دربارۀ محمد بن عیسی بن عبید ذکر کرده. نجاشی ادامه می‌دهد. و بحسبک هذا السلام من الفضل رحمه الله. این تعریفی که فضل بن شاذان در مورد عبیدی کرده خود این کافی هست برای این که ما محمد بن عیسی بن عبید را تصحیح کنیم. ببینید مطلب اعتماد می‌کند. رجال نجاشی، صفحۀ ۳۳۴ رقم ۸۹۶.

یک جای دیگر مطلبی را که باز در سندش همین علی بن محمد بن قتیبه وارد شده در مورد یونس بن عبد الرحمان، ذیلش نجاشی می‌گوید هذه منزلة عظیمة. در نجاشی، صفحۀ ۴۴۸، رقم ۱۲۰۷. که پیداست این را اعتماد می‌کند و در مقام مدح یونس بن عبد الرحمان به همین نقل علی بن محمد بن قتیبه اعتماد می‌کند. به نظر می‌رسد که مرحوم نجاشی علیه اعتمد ابو عمرو الکشی در کتاب الرجال را در مقام این به کار برده که این به عقیدۀ ابو عمرو کشی ثقه بوده و آن اعتماد کرده و ما هم اعتماد می‌کنیم. یک نوع توثیق نجاشی هست به طبع توثیق کشی. و ما توثیق کشی مشکلی ندارد. آن که هست کشی اکثار روایت از یک نفر بکند دلیل بر وثاقتش نیست. چون جامع نگار است، در مقام نقل همۀ روایت‌هایش است، نه در مقام نقل خصوص روایت‌های معتبر. توثیقش مشکلی ندارد. و این از عبارت نجاشی استفاده می‌شود. از نحوۀ برخورد کشی نسبت به علی بن محمد بن قتیبه استفاده می‌شود که ایشان را توثیق می‌کند. پس بنابراین به نظر می‌رسد از این جهت هم این قابل توثیق هست.

شاگرد: قرائن خاص نبوده در این موضوع نسبت به یونس

استاد: چه قرائنی بوده؟

شاگرد: شاید روایت دیگری بوده؟

استاد: نه روایت دیگری نبوده. این که فضل بن شاذان این مطلب را گفته قرائنی وجود دارد که فضل بن شاذان گفته؟ و آن قرائن را هیچ نمی‌آورد. می‌گوید یک روایت دیگر هم بوده، فقط روایت قتیبی را می‌آورد، آن را هم نمی‌آورد. این حرف گفتنی نیست. گفتند ولی گفتنی نیست.

شاگرد: اگر واقعاً نجاشی ثقه می‌دانسته چون تصریح ندارد.

استاد: می‌خواهد بگوید منشأ اعتماد من به وثاقت را بیان می‌کند. یعنی توثیقش بر مبنای توثیق کشی.

شاگرد: آن اعتماد کرده

استاد: نه آن اعتماد کرده، این در مقام بیان این هست که پس بنابراین معتمد است دیگر. بگوید همین بگوید است دیگر. فرض کنید من می‌گویم آقای بروجردی آن را قبول داشت. پس من هم بگویم قبول داشتم؟ گفتن ندارد که. می‌گوید این آقا، آخوند کاشی را آقای بروجردی خیلی قبول داشت. خب پس چرا نگفت من هم قبول دارم؟ خب پیداست یعنی من هم قبول دارم دیگر.

شاگرد:

استاد: بله ظهور دارد. نمی‌خواهیم بگوییم. نیازی نیست بعضی چیزها. یک ذهنیت‌هایی گاهی اوقات حاکم هست، این ذهنیت که ما دقیقاً آن لفظی که ما دنبالش هستیم آن هم هم سبکی که ما دنبالش هستیم. نمی‌دانم در مورد ابراهیم بن هاشم چرا نگفتند، گفتند اوّل من نشر حدیث الکوفیین بقم. اوّل من نشر حدیث الکوفیون پدر جد ثقة هست اینقدر اهمیت دارد. حالا ما خوشمان می‌آید یک عبارت، خب فرض کنید کسی در مورد آقای بروجردی می‌خواهد تعریف کند می‌گوید شیخ الطائفة الامامیة. چرا ثقة نگفت؟

شاگرد: محمد بن قتیبه خود نجاشی دارد صاحب فضل بن شاذان و راویة کتبه. این را کنار اعتمد بگذاریم مفهومی شاید غیر از آن

استاد: نه، می‌گوید بالأخره صاحب فضل بن شاذان است، راوی‌های کتب هست، این مجموعه در این مقام بیان اعتماد است. یعنی می‌خواهد بگوید ما کسی که. حالا یک نکته‌ای را به شما عرض بکنم، در مورد راوی‌های کتبش. زمان‌های قدیم شعراء نوعاً یک راوی داشتند. شعرایی که بودند یک راوی هم داشتند. قرّا هم همین مطلب هست که یک رواتی داشتند. و خیلی وقت‌ها اصلاً شناخت آن شاعر از طریق این راوی‌اش است. یعنی آن راه طبیعی که ما به آن شاعر دسترسی داریم این راوی هست که ما را به آن می‌رساند. راویة کتبه در آن فضاست. یعنی فضایی که راوی به عنوان کسی است که، حالا به تعبیر امروزی رئیس دفتر طرف است، اینجوری می‌خواهم تعبیر بکنم یعنی راه ارتباطی ما با آن شخصیت از طریق این است. این مفاهیم را می‌خواهد بگوید که ایشان هم اشاره می‌کنند در آن فضا درست هم هست. راویة کتبه نمی‌خواهد بگوید که صرفاً یک روایتی کرده معلوم نیست واقعاً کتاب را در دست داشته یا نداشته، اینها این فضا نیست.

شاگرد: مقام تنصیبی بوده؟ یعنی خودش نصب می‌کرده راوی کتاب را؟

استاد: نه لازم نیست نصب کند. خارجاً یک همچین منصب‌هایی برای اشخاص بوده.

شاگرد: سخنگوی رسمی مثلاً؟

استاد: بله یک چیزی شبیه همان سخنگوی رسمی.

شاگرد: جامع‌نگاری به نحوی که صاحب کتاب یعنی روایت‌هایی که قبول ندارد هم بیاورد، یک همچین چیزی بین اصحاب متداول بوده؟

استاد: بله آوردم عبارت شیخ طوسی را برایتان دیگر، در عُدّه اشاره کردم. تصریح به این معنا می‌کند. مرحوم شیخ صدوق در مقدمۀ فقیه به این معنا تصریح می‌کند. می‌گوید من مثل مصنفین نیست. فی ایراد ما جمیع ما رووه بل اورد ما احکم بصحته و اعتقد انه حجة. بنابراین غیر من مصنفین که ظاهراً اشاره به همان محمد بن احمد بن یحیی و احمد بن محمد بن خالد برقی و این افراد دارد، می‌گوید اینها روایت‌هایش هم که به آن فتوا نمی‌دهند می‌آورند. تمام چیزهایی را که تحمل کردند آنها را نقل می‌کنند. حالا خوب است، بد است، قبول دارد، قبول نداریم امثال اینها. این عبارت‌هایی است که ما تصریح داریم. عرض کردم در این که ما دو گروه داریم، گروه جامع‌نگار و گروه صحیح نگار، اصطلاحاتش برای من است ولی مطلبش.

شاگرد: همه صحیح‌نگاری بوده دیگر. ما چیزی به نام جامع نگاری الآن در دستمان نیست.

استاد: داریم مثلاً محاسن برقی جامع‌نگار است.

شاگرد: خود کتب شیخ صدوق غیر از من لا یحضره الفقیه جامع نگاری نیست؟

استاد: آن هم جامع‌نگاری است بله. غیر صدوق، خصوص این کتاب. حالا عیون اخبار الرضا را بعضی‌ها مثلا با کلمۀ عیون خواستند بگویند جامع نگاری نیست و یک نوع انتخاب کرده، اینجور هم نیست که انتخاب کرده باشد. این است که عملاً

شاگرد: در کتاب‌های فقهی‌شان، گرایش‌های فقهی‌شان صحیح نگار است، ولی در موضوعات مختلف اگر می‌رسیدند

استاد: البته چیزهای فقهی‌اش را هم ممکن است دیدگاه آن کتاب فقهی جمع‌آوری جمیع احادیث باشد. نه چیزی که رسالۀ عملی. من لا یحضره الفقیه چیزی شبیه رسالۀ عملیه است. حتی خود شیخ صدوق هم ممکن است کتاب‌های فقهی دیگری که داشته آنها در دست ما نیست که کتاب‌های فقهی‌اش که بدانیم چه شکلی است. آن که ما از ایشان می‌شناسیم کتاب‌های فقهی که با نقل احادیث کتاب فقهی را آورده فقیه است. حالا مقنع و هدایه آن هم فقه مأثور است ولی روایت صریح نقل نمی‌کند. آن که روایت نقل می‌کند فقط فقیه است، اما سایر کتاب‌های شیخ صدوق چه شکلی بوده آنها را نمی‌دانیم. آن چیزی که ما می‌دانیم آن این است که فقیه‌اش با دید صحیح‌نگاری نوشته شده، ولی سایر کتاب‌هایش اصلاً به این چیزها کار ندارد. خصال این که دو تایی‌ها و سه تایی‌ها و چهارتایی‌ها.

در مورد علی بن محمد بن قتیبه یک نکتۀ دیگری هم در موردش هست آن این است که احمد بن ادریس هم از علی بن محمد بن قتیبه خیلی اکثار دارد. در غیبت شیخ طوسی فراوان روایت دارد. البته ظاهراً این که در غیبت شیخ طوسی اکثار دارد به خاطر این که احمد بن ادریس واقع در کتب و روایات یونس را از طریق احمد بن ادریس مرحوم شیخ طوسی نقل کرده و احتمال زیاد اینها طریق به کتاب القائم است. یکی از کتاب‌های فضل بن شاذان کتاب القائم هست. البته احتمال هم دارد مربوط به کتاب الرجعة باشد. چون ایشان دو تا کتاب فضل بن شاذان در مورد رجعت داشته، یکی‌اش به نام اثبات الرجعة هست، یکی به نام کتاب الرجعة. در ذیل کتاب الرجعة مرحوم نجاشی می‌گوید حدیثٌ. کتاب الرجعة فقط نقل حدیث است. احتمال دارد مثلاً مربوط، ولی احتمال زیاد نقلیاتی که هست با کتاب قائم بیشتر سازگار هست که اینها از کتاب القائم گرفته شده باشد. ما حالا این بحثش در جای خودش هست که آیا اکثار روایت اجلاء در جایی که طریق به کتب باشد آیا آنها هم کفایت می‌کند یا کفایت نمی‌کند، ما آنها را کافی می‌دانیم به خصوص اگر، یعنی حالا حداقل، یعنی به خصوص تعبیر نکنم، قدر مسلمش در جایی که فقط در ذکر طرق ذکر نکرده باشد، در مقام عمل هم از آن کتاب به این طریق نقل کرده باشد. شیخ طوسی و سائر مشایخ طائفه در مقام عمل وقتی روایت‌های فضل بن شاذان را می‌خواستند نقل کنند از طریق احمد بن ادریس عن علی بن محمد بن قتیبه عن فضل بن شاذان فراوان نقل می‌کنند اینها هم به نظر می‌رسد کفایت می‌کند برای اثبات وثاقت علی بن محمد بن قتیبه. این هم علی بن محمد بن قتیبه.

بقیۀ روات سند. سند اوّل درست شد. برویم سند دوم. سند دوم، نفر اوّلش حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد که از رواتی هست که شیخ صدوق خیلی از او روایت می‌کند. از این طریق می‌شود اثبات وثاقت. روایت‌هایی هم که این حمزة بن محمد دارد غالبش روایت‌های مربوط به ولایت و اینجور چیزها هست. از علی بن ابراهیم بن هاشم از آن مشایخ امامی و امثال اینها هم نقل می‌کند و قمی هم هست. این است که ظاهراً نباید در امامی مذهب بودنش تردید کرد. البته روایتی که الآن مرحوم شیخ صدوق اینجا نقل کرده این روایت مضامین عامی دارد ولی ممکن است مضامین عامی‌اش به خاطر راوی‌های بعدی باشد، نه به خاطر خود حمزة بن محمد.

شاگرد: در مورد علی بن محمد بن قتیبه مرحوم شیخ طوسی در رجال می‌گوید فاضل.

استاد: فاضل خیلی دلالت خاصی ندارد. آن بیشتر مقام علمی‌اش نظارت دارد. البته کسانی که فاضل باشند و از جهت علمی یک موقعیت داشته باشند نوعاً اینها مشهور می‌شوند، تعبیری که مرحوم آقای تبریزی قاعدۀ مشاهیر را می‌خواست پیاده کند که کسانی که مشهور هستند و تضعیف نشدند یا تضعیفشان به ما نرسیده و امثال اینها، خود اینها دلالت بر وثاقت هست، آنها در مقام تأیید فایدۀ مشاهیر را ما فی الجمله قبول داریم. ولی با بعضی قید و قیوداتی که در جای خودش باید به آن پرداخت. مشاهیر خیلی چیز نمی‌کنیم چون قرائن محکم‌تری از مشاهیر وجود دارد. یعنی همین اکثار روایت اجلا و امثال اینها قرائن قوی‌تر هستند برای توثیق و نوعاً مشهور بودن با همین اکثار روایت و امثال اینها اثبات می‌شود. این است که خیلی ما به قاعدۀ مشاهیر تکیه نمی‌کنیم روی همین جهات است.

شاگرد: این دورانی که علی بن محمد بن قتیبه و حتی فضل هستند دوران نقل کتاب‌هاست، اگر بخواهیم یک نفر را بگوییم این ثقه نیست چه گیری ممکن است داشته باشد؟

استاد: حالا آن در جای خودش عرض کردم در نقل در کتب هم ما اکثار روایت را کافی می‌دانیم.

شاگرد:

استاد: عدم وثاقت می‌گوید ثقه نیست. عدم وثاقتش ضعیفٌ. این می‌شود عدم وثاقت.

شاگرد: چه خرابکاری در حدیث می‌شود؟

استاد: اینجور نیست که اینها فقط نقلیاتش نقلیات کتبی باشد هیچ نقل شفاهی نداشته باشند. عمدۀ نقلیاتشان کتبی است. و الا نقل شفاهی هم علی بن محمد بن قتیبه هم نقل‌های شفاهی دارد. این نقل‌هایی که از فضل بن شاذان نقل می‌کند می‌گوید بحسبک هذا الصناع اینها معلوم نیست در کتب فضل بن شاذان باشد.

شاگرد: خصوص این روایت یعنی می‌خورد کتبی باشد.

استاد: بله این خصوص یک روایت را بحث نیست. بحث کلی علی بن محمد بن قتیبه است. این هم این مطلب. حالا اجازه بدهید این مطلب را ادامه می‌دهم، به مطلب شما هم می‌رسیم.

حمزة بن محمد به نظر می‌رسد که امامی ثقه است علی التحقیق. نفر بعدی ابو نصر قنبر بن علی بن شاذان هست. این قنبر بن علی بن شاذان فقط اسمش همینجا و در طریق فهرست شیخ طوسی به کتب فضل بن شاذان وارد شده، همین طریق حمزة بن محمد علوی از ابو نصر قنبر بن علی بن شاذان عن ابیه عن الفضل بن شاذان، همین هست. من به نظرم مشکل هست ما به خصوص این اعتماد کنیم در اثبات این که قنبر بن علی بن شاذان معتبر هست. چون طریق منحصر به این طریق نیست. طریق‌های متعدد برای کتب فضل بن شاذان است، یکی‌اش طریق قنبر بن علی بن شاذان هست. در همینجا هم طریق‌های متعدد هست. اگر منحصر بود به طریق قنبر بن علی بن شاذان خب خوب بود برای اثبات اعتبار قنبر بن علی بن شاذان. با توجه به این که متعدد نیست و در مقام عمل هم هیچ وقت از طریق قنبر بن علی بن شاذان به تنهایی یک جا هم نقل نشده. تنها جایی هست که همین یک جاست، آن هم برای نقل اختلافی که قبول هم ندارند.

شاگرد: شیخ هم ناظرش فقط به همین رسالۀ محض الاسلام باشد؟

استاد: نه، جمیع کتبه و روایاته.

شاگرد: اعتماد خود حمزه؟

استاد: حالا آن کتاب‌های فضل بن شاذان، کتاب‌های مشهوری بوده، قنبر بن علی بن شاذان عن ابیه به خاطر نقل آن کتاب‌ها و امثال اینها بوده.

شاگرد: طرق را شما چیز می‌دانستید.

استاد: نه عیب ندارد. این که ما حمزة بن محمد، غیر از نقل این روایت هیچ نقل دیگری هم ما نداریم، حتی از حمزة بن محمد. تنها نقلی که قنبر بن علی بن شاذان هست تنها همین یک جاست. در جمیع کتبه و روایاته هست دیگر.

شاگرد: طریق ابی احمد عن روایته و کتبه قد اعتبر و رواه محمد بن علی بن الحسین

استاد: بله، و رواه جمیع کتبه و روایاته. می‌گویم حتی آن هم قنبر بن علی بن شاذان را به عنوان طریق ذیلی آورده. عرض من این هست. هیچ جایی قنبر بن علی بن شاذان به عنوان طریق منحصر ذکر نشده. هیچ جا، اینجایش هم که ذکر شده برای این ذکر شده که بگوید آن هم نقل کرده و قبول هم نیست. آن جایی که تصریح می‌کند در طرق شیخ طوسی هم که آمده ادامۀ.

شاگرد: یعنی اعتماد بر حمزه نکرده؟

استاد: این معلوم نیست که اعتماد بر حمزه. فرض کنید این کتاب‌های معروفی بوده کتاب‌های حمزة بن شاذان، حمزة بن محمد این کتاب‌های معروف را از قنبر بن علی بن شاذان از پدرش نقل کرده. راه دیگری نداشته برای رسیدن به آنها از این طریق نقل کرده. این است که مشکل هست که. و عمدۀ قضیه هم یک نکته‌ای هست که حتی خود ما این که حمزة بن محمد یروی عن الضعفاء نیست برای ما اثباتش راحت نیست. شاید حمزة بن محمد از کسانی باشد که یروی عن الضعفاء باشد و اکثار روایتش از یک نفر به درد نخورد. در ترجمه ندارد. اینهایی که ترجمه ندارند یک مقداری فی الجمله اکثار روایتشان خالی از دشواری نیست.

شاگرد:

استاد: نه، قنبر بن علی بن شاذان جمیع کتب و روایات فضل بن شاذان را از طریق قنبر بن علی بن شاذان نقل کرده، اکثار به این معنا هست، ولی اکثار تفصیلی ندارد. این که عملاً، خارجاً. این است که مشکل هست. این که به نظر می‌رسد ابو نصر قنبر بن علی بن شاذان و پدرش را نشود تصحیح کرد.

عن الفضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام الا انه لم یذکر فی حدیث انه کتب ذلک عن المأمون.

یک نکته‌ای اینجا عرض بکنم آن این است که روایت محض الاسلام یک نقلی در تحف العقول هم دارد. نقل تحف العقول خیلی جاهایش با این نقل‌ها فرق دارد. جاهای دیگر اضافات دارد، چیزهای دیگر دارد، تغییرات دارد. حالا آن تغییراتش را کار ندارم. در این تغییراتی که اینجا از حمزة بن محمد نقل می‌کند این تغییرات نقل تحف هم به آن تغییرات هماهنگ است. تغییرات اساسی‌اش. حالا آن ان الزکاة علی تسعة اشیاء علی الحنطة و الشعیر آنهایش خیلی، خصوص آن یکی‌اش را در نقل تحف نیست. آن اصلاً چیز مهمی نیست. ولی سه تا چیز دیگری هست الفطرة مدین من حنطة و ساع من الشعیر و التمر و الزبیب این را در تحف العقول اینجوری تعبیر کرده. من الحنطة نصف ساع و من التمر و الزبیب ساع. حدس می‌زنم شعیر باید افتاده باشد از نسخ موجود ما از تحف. چون این فتوایی هست برای عامه است. عامه آن که نصف ساع می‌دانند فقط برای حنطه است، برای بقیه ساع را معتبر می‌دانند. چون این بحثی هم که هست این است که اصلاً شعیر و اینها را ذکر نکرده. خب بالأخره شعیر چی؟ شعیر می‌شود که، بعید می‌دانم بخواهد بگوید حتماً از تمبر و زبیب باشد، شعیر نشود و امثال اینها. احتمال می‌دهم چون تمبر و شعیر شبیه هم بوده اینها از جهت نگارشی مثل هم نوشته می‌شده افتادگی پیدا کرده.

آن عبارت دیگر دارد و ذکر فیه ان الوضو مرة مرة فریضة ؟؟؟ نقل تحف هست و ذکر فیه ان ذنوب الانبیاء علیهم السلام صغائرهم موهوبة. این صغائرهم موهوبة عبارت تحف عبارتی هست آن درست هم باشد. می‌گوید ذنوب الانبیاء صغار موهوبة لهم بالنبوة. صغائرهم موهوبة نمی‌دانستند یعنی چی چی. این باید اینجور باشد صغائر لهم موهوبة مثلا. که موهوبة لهم بالنبوة، بالنبوة اینهایش را یک نکته‌ای در مورد تحف عرض بکنم. حالا آن تعریف آخر را هم فردا در موردش صحبت می‌کنیم آن این است که، حالا آن طریق آخر درش یک محمد بن شاذان هست آن محمد بن شاذان را می‌گذاریم من می‌خواهم کلاس راهنما رفقا محمد بن شاذان کار کنند و این است که فعلاً در مورد محمد بن شاذان صحبت نمی‌کنم بعد از کلاس راهنما در موردش صحبت می‌کنم. ولی نکته‌ای که می‌خواهم خدمت شما عرض کنم.

تحف العقول تصورم این هست که اینها دستکاری می‌کنند. شبیه دعائم الاسلام، نقل آن را با این نقل‌های صدوق و اینها آدم مقایسه می‌کند بسط یافته است. یعنی خیلی جاها، آدم این احساس را دارد کأنّ یک شرحی، یک جایی یک روایت دیگر در جایی در تأیید این وسطش گذاشته، شما اینها را با همدیگر مقایسه کنید احساس این که مثلاً اصیل باشد، اصالت داشته باشد من احساس نکردم در این نقل تحف. عرض کردم در تحف العقول حالا یک نکته‌ای هست فردا عرض می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان